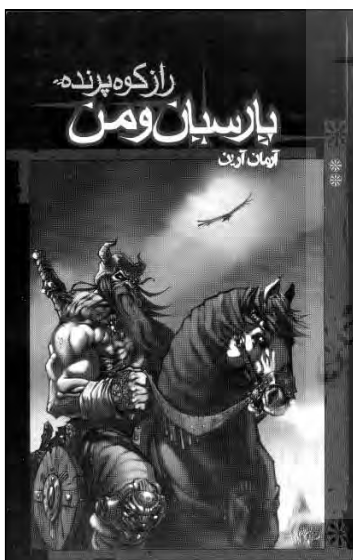


آثار اسطوره‌های حماسه کهن و قابلیت روش بازنویسی و بازآفرینی خلاق به انواع جدید ادبی

جعفر پایور

یک اثر، دو نگاه



عنوان کتاب: پارسیان و من - کاخ ازدها
نویسنده: آرمان آرین
ناشر: نشر موج
نوبت چاپ: سوم - ۱۳۸۴
شمارگان: ۲۲۰۰ نسخه
تعداد صفحات: ۲۲۴
قیمت: ۲۵۰۰ تومان



عنوان کتاب: پارسیان و من - راز کوه پرنده
نویسنده: آرمان آرین
ناشر: نشر موج
نوبت چاپ: اول - ۱۳۸۴
شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه
تعداد صفحات: ۲۸۸
قیمت: ۲۷۰۰ تومان

آموخته‌ایم که اسطوره‌ها، پدیده‌های مقدس و ازلی بوده و نیازهای مادی و روانی جوامع اولیه را برطرف می‌کرده‌اند. بنابراین، اساطیر از عوامل شکل‌دهنده فرهنگ و هویت بشری بوده و به مثابه کهن‌الگوهای رفتاری عمل می‌کرده‌اند. و لابد دانسته‌ایم که امروزه، بازسازی و بازنویسی و بازآفرینی‌های خلاق از روی کهن‌الگوها در هنر، ادبیات، موسیقی، تئاتر و سینما چه تأثیر شگفت‌انگیزی دارند و از عوامل پویای خلق انواع آثار جدید، از جمله رمان به حساب می‌آیند.

احتمالاً می‌دانیم که در دوره‌های پیشرفته‌تر جوامع بشری و در مرحله ضعف و یا میرایی اساطیر، پهلوانان حماسی جایگزین آنان شده‌اند و گاه در کنار آنان، به عنوان کمک‌یار و یا جانشین، نقش آنان را بازی کرده‌اند. در هر حال، هدف وجودی آنان تداوم تقدس و پابرجایی سنت کهن‌الگوها بوده است؛ یعنی کردارهای اساطیری را تکرار می‌کردند تا ذات سنت‌های کهن

رایس‌دارند.

در ایران، اساطیر کهن با پهلوانان حماسی ملی چندان جدا از هم نبوده‌اند و آمیختگی تنگاتنگی با هم داشته‌اند. ظهور کردارهای حماسی پهلوانی در ایران، با شروع مرحله تاریخی آمدن آریایی‌ها به ایران، همزمان بوده است. دوره‌ای که مناسبات تاریخی و اجتماعی جامعه در حال تحول بود و نقش اسطوره‌ها در حال تغییر و دگرگونی و نیاز به تداوم الگوهای مقدس در شکل جدید، برای جامعه حیاتی بوده است. در نتیجه «آن بخش از زندگی پهلوانان، ارزش به یاد ماندن و نقل شدن داشت که شبیه کردار ایزدان (اساطیر کهن) باشد»^۱

با گذشت قرن‌ها و تغییر مناسبات اجتماعی و فرهنگی دوره‌ها، حماسه‌های پهلوانی و پهلوانان حماسی، خود را به شکلی جدید بازسازی کرده و در نقش جدید ظاهر شده‌اند؛ دوره حماسه‌های ملی و دینی (روایت‌های اوستایی و پهلوی)، دوره حماسه‌های تاریخی و عشقی (هفت پیکر نظامی)، دوره حماسه‌های عرفانی (آثار عطار) و دوره حماسه‌های عامیانه (سمک عیار).

از جمله شگفتی‌های ساختاری شاهنامه، به کارگیری انواع این حماسه‌ها در درون خود است. حکیم توس، از روایت‌های اسطوره‌ای حماسی ملی تا حماسه‌های عشقی و حماسه‌های اندیشه عرفانی کهن ایران را در خطوط متفاوت و به تناسب، در اثر خود جای داده است.

مهم‌ترین شگفتی دیگر ساختمان شاهنامه، استفاده حکیم از دو روش بازنویسی و بازآفرینی خلاق است. بدین شکل که وی مجموعه داستان‌ها و سرگذشت‌های پهلوانی اسطوره‌ای و روایت‌های تاریخی را به صورت مکتوب در اختیار داشت و تصمیم گرفت بی آن که موضوع آن مجموعه را تغییر دهد، کار خلاقه‌اش را شروع کند. در این مقطع، عده‌ای از خیرگان و متخصص‌ها، بر کار بازنویسی او نظارت می‌کردند تا مبادا چارچوب هویتی و موضوعی داستان‌ها و روایت‌های کهن تغییر کند. بنابراین، حکیم توس موظف بود اثر خود را در همان چارچوب موضوع داستان‌ها و سرگذشت‌های کهن بنا کند. پس باید طرز ساختمان اثر را گونه‌ای بنا نهد که بتواند این مجموعه داستان‌ها را در آن جای دهد؛ به گونه‌ای که موضوع آن‌ها تغییر نکند و هم چنین ساختارش مثل گذشته نباشد، اما ساخت تازه و خلاق و دلنشین داشته باشد.

بنابراین، آمد و شخصیتی اسطوره‌ای حماسی از خود آفرید به نام رستم بیلتن و او را در همه سرگذشت‌ها و داستان‌های کهن دخالت داد و آن داستان‌های کهن نیز با سرگذشت پهلوان رستم آمیختگی یافت.

چنین شخصیتی، با این نقش یکپارچه در فرهنگ و سرگذشت‌های تباری کهن ایرانیان وجود نداشته است. این پهلوان حماسی، زاده تخیل فردوسی بود و در عین حال، دور از یاد‌های ایرانیان نیز نبود. ایرانیان شباهت‌های رفتار او را در سرگذشت پهلوان نام‌آور اوستایی و پهلوی - گرشاسب می‌یافتند. پس ریشه تخیل حکیم، در فرهنگ باور به پهلوانان حماسی و نقش آنان در زندگی مردم بود. با وجود این، نام رستم جایی در ادبیات اوستایی و پهلوی، حتی در خداینامه نیامده است.^۲

بدین شکل، حکیم توس با خلق شخصیت اسطوره‌ای حماسی جدید، با روش بازآفرینی اثر خود را پدید آورد. بی‌شک، خلاقیت عمده او در پیوند دادن دو بخش بازنویسی و بازآفرینی است

فردوسی از یک سو، با فضاسازی‌های مفصل ساختاری روی داستان‌های کهن، ساختمان نویی در همان چارچوب موضوعی آن‌ها بنا گذاشت و از سوی دیگر، با خلق شخصیت اسطوره‌ای حماسی جدید، پیوندی خلاق به وجود آورد. در این کار، به گونه‌ای استفاده از دو روش، خلاق و نو انجام شده است که هنوز تا این زمان، این شیوه شگفت‌انگیز می‌نماید. با این که حضرت مولانا در ساختار اثر خود - مثنوی - از این دو شیوه بهره برده، اما بازنویسی و بازآفرینی او ساده است و خلاقیت وی در این اثر، در جای دیگر نهفته است؛ بدین شکل که وی مجموعه‌ای از حکایت‌ها و داستان‌ها و احادیث و روایت‌های کهن را چون ابزاری مورد استفاده قرار داد تا نظریات فلسفی و دیدگاه‌های عرفانی خود را بیان دارد. به گونه‌ای که دایرةالمعارف بزرگی از مجموع فرهنگ ادبی ایران، با دو روش بازنویسی و بازآفرینی، در جهت خاص فلسفه وحدت

**ساختمان شاهنامه
و مجموعه پارسیان و من،
با دو روش بازنویسی
و بازآفرینی خلاق
بنا شده است.
حکیم توس با خلق پهلوان
رستم،
آرزوها و آرمان‌های
جمعی قوم ایرانی را
بازتاب داده و
آرین رمان‌نویس،
با انتخاب فردی عامه،
مسائل و آرمان‌های
شخصی و فردی
یک انسان را
نشان داده است**

وجود پدیدار شد.^۲

با این مقدمه، سخن گفتن درباره رمان‌های جدید آرمان آریین سهل‌تر می‌شود. وی رمان‌های جدید خود را در مجموعه‌ای سه جلدی به نام پارسیان و من خلق کرده است - جلد سوم اثر او به بحث جداگانه‌ای نیاز دارد - و راز کوه پرنده و کاخ اژدها، دو رمان جدیدی است که از شاهنامه فردوسی بازنویسی و بازآفرینی خلاق شده‌است.

آریین نویسنده، همان ساختمانی را که فردوسی برای خلق شاهنامه به کار برده، انتخاب کرده است. با وجود این، ماهیت شخصیت تلفیقی حکیم با ماهیت شخصیت تلفیقی نویسنده رمان‌های جدید، متفاوت است. حکیم توس، پهلوانی اسطوره‌ای حماسی برای آمیختگی روایت‌ها و داستان‌های کهن بازآفرینی کرده است و آریین نویسنده، سرگذشت نوجوان معمولی از میان عامه‌رابرای آمیختگی با روایت‌های کهن شاهنامه بازآفرینی می‌کند.

فرض می‌گیریم که می‌دانیم روش بازنویسی و بازآفرینی در ادبیات چیست؟ و یا بازنویسی خلاق و بازآفرینی خلاق چگونه‌اند؟^۴ حال بحث درباره نوع رمان‌های جدید - پارسیان و من - در مقایسه با شاهنامه امکان‌پذیر می‌شود.

اشاره شد ساختمان شاهنامه و مجموعه پارسیان و من، با دو روش بازنویسی و بازآفرینی خلاق بنا شده است. حکیم توس با خلق پهلوان رستم، آرزوها و آرمان‌های جمعی قوم ایرانی را بازتاب داده و آریین رمان‌نویس، با انتخاب فردی عامه، مسائل و آرمان‌های شخصی و فردی یک انسان را نشان داده است. چرا مجموعه پارسیان و من را رمان جدید می‌دانم و قابلیت روش بازنویسی و بازآفرینی در خلق انواع ادبی جدید تا کجاست؟

اگر آریین نویسنده، یکی از داستان‌ها یا به طور کلی شاهنامه فردوسی را می‌گرفت و روی زبان آن کار می‌کرد - مثل مجموعه شاهنامک از محمد شریعتی - و یا روی ساختمان شخصیت اسطوره‌ای و حماسی شاهنامه فردوسی، رستم کار می‌کرد، مثل بازنویسی رستم از مهرداد بهار، در این صورت، مورد اول یک نوآوری و ابتکار روی ساختمان زبان شاهنامه می‌بود که با روش بازنویسی خلاق صورت گرفته است و مورد دوم نیز بازنویسی خلاق از روی سرگذشت رستم، پهلوان شاهنامه.^۵ در حالی که خلاقیت در مجموعه پارسیان و من، به گونه‌ای دیگر است. بدین معنا که نویسنده روی تغییر نوع اثر کار کرده و از آمیختگی دو روش بازنویسی و بازآفرینی خلاق، شخصیت داستان‌های اسطوره‌ای حماسی کهن را رو در روی شخصیت فردی و خاص رمان‌های جدید قرار داده است.

شروع رمان «راز کوه پرنده»، سرگذشت نمادین پسر بچه یتیم و آواره‌ای است که فقط یک نام دارد؛ «سیاوش». در شاهنامه، سیاوش شاهزاده صلح‌خواه و شهید شونده، نزد رستم، بزرگ می‌شود و پرورش می‌یابد و می‌شود مظهر و نمادی از فرهنگ ایران و ارزش‌های اخلاقی و سنت مقدس اسطوره‌ای. «سیاوش» رمان جدید نیز در مرحله جدید زندگی فردی خود، در اندیشه، در کنار و نزد رستم پهلوان، با منش‌ها و کردارهای شبه ایزدی او ممزوج می‌شود و پرورش فکری می‌یابد. سیاوش شاهنامه، در عمل و در عالم واقع، تحت سرپرستی و آموزش رستم پیلتن قرار می‌گیرد و «سیاوش» یتیم و آواره در سیالیت خیال و در جان خود، این روند را طی می‌کند. با توجه به روند تحول حماسه‌ها می‌توان این تحول - در ذهن و اندیشه - را در رمان‌های جدید مشاهده کرد. بدین شکل که سیاوش شاهنامه، در بطن موقعیت‌های کهن، رفتارهای حماسی از خود بروز می‌دهد و «سیاوش» رمان، در اندیشه و ذهن خود مسیر تحول را طی می‌کند.

درک این واقعیت، برای ادبیات معاصر - چه در حوزه ادبیات بزرگسال و چه در حوزه ادبیات کودک و نوجوان - ضروری است که چگونه خلق آثار جدید، به آثار کهن نیاز دارد. در یک صد سال اخیر و بعد از مشروطیت، نویسندگانی بوده‌اند که از آثار کهن برای بازنویسی‌های ساده استفاده کرده و زمینه‌های پدید آمدن داستان‌نویسی از روی آثار کهن را فراهم آورده‌اند. تا این که پس از دهه‌ها سال، ادبیات بزرگسال ما با جهشی حیرت‌انگیز، دارای رمان جدید شد. بوف کور هدایت، نشان‌دهنده این پرش بلند است که با استفاده از روش بازنویسی و بازآفرینی خلاق از تاریخ و رویدادهای اجتماعی و فرهنگی قرن‌های پیشین و پیوند به زمان امروز و من شخصی

شخصیت رمان

نمی‌تواند با اعمال

و رفتارهای فیزیکی،

با پهلوان یا پهلوانان

حماسی یکی شود؛

چون نمی‌خواهد

به مخاطب این

پیام را بدهد که

شما هم مثل من،

با کردارهای پهلوانی

یکی شوید

و الگو بردارید

تا مثل آنان شویم.

او با مرور

رویدادهای حماسی

و نقش نظاره‌گری

ذهنی بر وقایع

حماسی پهلوانی،

حرکت فکری خود

به سوی کشف

هویت فردی خویش را

هموار می‌سازد

راوی، خلق شده است. خوشبختانه اکنون ادبیات کودک و نوجوان، پس از چند دهه بازنویسی و بازآفرینی و رسیدن به مرحله خلق داستان‌های تاریخی کهن (محمدرضا یوسفی)، به نقطه عطفی رسیده است که بتواند بخت خود را با رمان جدید بیازماید.

چگونه مجموعه پارسیان و من رمان شد؟

شاهنامه اثری اسطوره‌ای حماسی است و شما می‌دانید که حکیم توس، از مجموعه روایت‌های تاریخی و داستان‌های کهن، چگونه ساختمان اثر جدید را بنا نهاد. مجموعه پارسیان و من نیز برای رمان شدن، مراحل مشابهی را از سر گذرانده است. نویسنده رمان، نخست شخصیت خود را از محدوده اسطوره‌ای حماسی کهن بیرون کشیده و به طرح مسئله خصوصی فردی او پرداخته است. حال ببینیم که پیوند من فردی با واقعه‌های اسطوره‌ای حماسی کهن، چه نسبتی پیدا می‌کند؟ برای قهرمان جدید، آن ماجراها و داستان‌های حماسی چون ابزاری هستند که او را به کشف موقعیت و امکان خویش در جهان هستی واقف می‌گرداند. شخصیت جدید، به جای عملیات فیزیکی، آن ماجراها را در ذهن خود می‌چرخاند و تأثیر آن وقایع را بر اندیشه خود می‌پذیرد. او رویدادها و پهلوانان حماسی را در ذهن و خیال خود بازسازی می‌کند. ظاهراً شخصیت سیاوش در راز کوه پرنده و مهرداد در کاخ اژدها، نظاره‌گر وقایع می‌نماید، اما تأثیر آن رویدادها در زمان نظاره‌گری و مرور آن واقعه‌ها در درون و روان شخصیت‌هاست. به گونه‌ای که بسیاری از پرسش‌های شخصی و فردی او را پاسخ می‌دهد و وی را به کشف نکته‌ها و انسجام شخصیتی می‌رساند.

شخصیت رمان نمی‌تواند با اعمال و رفتارهای فیزیکی، با پهلوان یا پهلوانان حماسی یکی شود؛ چون نمی‌خواهد به مخاطب این پیام را بدهد که شما هم مثل من، با کردارهای پهلوانی یکی شوید و الگو بردارید تا مثل آنان شویم. او با مرور رویدادهای حماسی و نقش نظاره‌گری ذهنی بر وقایع حماسی پهلوانی، حرکت فکری خود به سوی کشف هویت فردی خویش را هموار می‌سازد. گمان نمی‌رود که در این روزگار، تحرکات و فعلیت اندیشه‌ای کمتر و یا بی‌مقدارتر از تحرکات فیزیکی باشد. کنش‌ها و کنش‌ها در ذهن شخصیت رمان‌های جدید، به مثابه اندیشه‌ای حماسی عمل می‌کند و ما در این رمان‌ها می‌بینیم که چگونه اعمال شگفت‌انگیز پهلوانان کهن، بازسازی و مرور می‌شود و عمل حماسی پهلوانی، با چرخشی حیرت‌آور در عصر مدرن، خود را در روان و درون شخصیت‌های نوع جدید ادبی بازتاب می‌دهد و به حماسه مدرن می‌رسد.

اهمیت رمان‌های جدید، در آمیختگی رویدادهای اسطوره‌ای و زندگی فردی امروزی است و این مهم، جز به روش بازنویسی و بازآفرینی خلاق امکان‌پذیر نیست. زیبایی این نوع رمان، در مسیر همین مرور ذهنی نهفته است که ده‌ها پرسش شخصی شخصیت‌ها را پاسخ می‌دهد و دریچه‌های کشف موقعیت‌ها را برای‌شان باز می‌کند.

شاهنامه یک اثر حماسی اسطوره‌ای است و کارکرد خاص آن، انتقال ارزش‌های تعلیمی و الگوهای اخلاقی مقدس و ازلی است، اما شخصیت رمان‌های جدید، یا در پی حقیقت وجودی خود (راز کوه پرنده) و یا در پی کشف امکان و موقعیت خود در جهان هستی‌اند (کاخ اژدها). در واقع آنان در پی یافتن کلیدی برای گشودن معضلات مبتلا به شخصی و فردی خود هستند که به این نتایج می‌رسند. این شخصیت رمان‌های جدید، با اسطوره‌ها چنین برخورد می‌کنند و می‌پذیرند که آنان در جهان کهن، نقشی فرهنگ‌ساز داشته‌اند و بدین علت، یک رویای جمعی به حساب می‌آمده‌اند و حال می‌توان با مرور رویاهای جمعی، به کشف حقایق فردی و شخصی رسید. من فرد در «کاخ اژدها»، در موقعیت تاریخی حماسی قرار می‌گیرد و از سوئی، در معرض واقعه روز قرار دارد. وقتی در ذهن خود، وقایع حماسی - تاریخی عهد ضحاک را مرور می‌کند، امکان کشف موقعیت حماسی تاریخی گذشته برایش فراهم و تحلیل و درک می‌شود. او با یافتن کلید معمای رویدادهای حماسی تاریخی، امکان بودن را در حال می‌شناسد و پاسخ پرسش اساسی خود را دریافت می‌کند. وجود او با این ابزار و درهم‌آمیختگی دو حادثه، به نوعی

فردوسی از یک سو،
با فضاسازی‌های
مفصل ساختاری
روی داستان‌های کهن،
ساختمان نوی
در همان چارچوب
موضوعی آن‌ها
بنا گذاشت
و از سوی دیگر،
با خلق شخصیت
اسطوره‌ای حماسی
جدید، پیوندی خلاق
به وجود آورد

تعالد می‌رسد.

هم‌چنین، وقتی «سیاوش» خود را با سیمرغ، نماد دانایی و مهر مربوط می‌کند و یا با رستم پهلوان و پیلتن اسطوره‌ای همراه می‌شود، به نوعی تغییر کیفی در او ایجاد می‌گردد و آن، احساس اتحاد و یگانگی با هستی است که ریشه در وجود او دارد. به علاوه، قهرمان ناظر می‌بیند که چگونه یک عمل بنیاد نهاده شده و یا چگونه چیزی یا رویدادی به میدان زندگی و هستی ظهور کرده است و همین کشف حقایق، راه را برای شخصیت رمان می‌گشاید که چه و که هست.

این تحولات و تغییرات ساختاری که به تغییر نوع ادبی اثر کهن انجامیده، به هیچ روی بیانگر تغییر در چارچوب موضوع اثر کهن نیست. آن تلفیق و آمیختگی ماهرانه، در جهت تغییر نوع داستان‌های کهن شاهنامه، به نوع جدید - رمان صورت گرفته و چنین تحولی، در پرتو همراهی و توأمان شدن دو روش خلق آثار - بازنویسی و بازآفرینی خلاق - ممکن گردیده و این کار برای خلق آثار جدید ضروری است. همان گونه که در عهد فردوسی یک ضرورت بود. چون اگر حکیم می‌خواست اساطیر کهن اوستایی و پهلوی را به همان شکل و نقش که بود، در اثر خود بیاورد و یا منابع داستانی جدای از هم را به همان صورت بازنویسی کند و بیاورد، بی‌شک قادر نبود اثری ویژه خلق کند. بنابراین، با نوآوری و خلاقیت داستان‌های کهن را بازنویسی کرد با آفریدن رستم پهلوان، آنان را به هم ارتباط داد. هم‌چنین، در نقش اسطوره‌های اوستایی پهلوی، تعدیل به وجود آورد. آن اساطیر در دنیای کهن، هر یک نگهدارنده پدیده‌های زندگی بشر بودند. مثلاً در جنگ و نبرد، مردمان را یاری می‌دادند و یا به هنگام خشکسالی، با دیو خشکسالی نبرد می‌کردند و باران و آب به ایشان ارزانی می‌داشتند. اما فردوسی در اثر خود، از آن خدایان یاد نکرده و با توجه به شرایط جدید فکری و فرهنگی خود و جامعه، یک خدای واحد را بر امور بشری حاکم داشته است.

نویسنده رمان‌های جدید نیز هدف خود را فقط بازنویسی شاهنامه قرار نداده، بلکه آن اثر را ابزاری برای بیان مسائل و معضلات شخصی و فردی انسان امروزی در نظر گرفته است. او با آمیختگی به گذشته، شیوه زیستن خویش را درک می‌کند و با بررسی واکنش پهلوان حماسی نسبت به رویدادها و این که چگونه در تحقق وظیفه اسطوره‌ای حماسی خود تلاش می‌کند و در برآوردن آرزوها و آرمان‌های خود چه ابتکاراتی دارد، راهی برای حل مسائل و مشکلات امروزی خود می‌جوید. مثلاً وقتی او رویاروی مبارزات فریدون و کاوه قرار می‌گیرد، چگونه مبارزه علیه ظلم را شاهد است. نه این که همان حرکات و تحرکات را الگو بردارد، بلکه وسعت میدان عمل هستی و امکانات متنوع زندگی آدمی را مشاهده می‌کند و ابتکار در زیستن را می‌آموزد. این که کاخ اژدها را یک رمان تاریخی بنامیم و یا حتی یک رمان سیاسی بدانیم، پاسخ ژرفی برای درک وجود آن اثر نیست.

پی‌نوشت

- ۱ - از اسطوره تا تاریخ، مهرداد بهار، ص ۵۵۹.
- ۲ - برای اطلاعات بیشتر درباره رستم، به کتاب «جستاری چند در فرهنگ ایران»، نوشته مهرداد بهار، ص ۹۶ به بعد مراجعه کنید.
- ۳ - برای اطلاع بیشتر درباره چگونگی ساخت مثنوی، به کتاب شیخ در بوته از مثنوی. مندرج در کتاب ماه و هم‌چنین چند دهه بازنویسی ۱۳۸۰ اردیبهشت، نوشته جعفر پایور مراجعه کنید.
- ۴ - برای اطلاع بیشتر در این مورد، به کتاب شیخ در بوته و مجموعه مقالات مندرج در مجله‌های چیستا، کتاب‌ماه، پژوهشنامه فرهنگ و مردم، از جعفر پایور مراجعه کنید.
- ۵ - برای اطلاع بیشتر در مورد بازنویسی‌های خلاق از روی شاهنامه، به مقاله مندرج در مجله کتاب‌ماه، ۱۳۷۹ آذرماه، نوشته جعفر پایور مراجعه کنید.

نویسنده
روی تغییر نوع اثر
کار کرده و
از آمیختگی دو روش
بازنویسی و
بازآفرینی خلاق،
شخصیت داستان‌های
اسطوره‌ای حماسی
کهن را رو در روی
شخصیت فردی
و خاص رمان‌های جدید
قرار داده است